

# واکاوِ دیگری از شعر «کار شب‌پا»ی نیما یوشیج

عبدالله سیار

درونه تغییر و توفان‌زایی ناشی از کار انسان، در کالبد اجتماع می‌نمایاند.

شاعر در دوره‌ای زندگی می‌کند که نوعی خودآگاهی و بیداری در مجموعه جامعه پیدا شده

است و وقایع بعد از شهریور ۱۳۲۰ زمینه را برای تحول اندیشه فراهم ساخته است و نخستین کنگره نویسندگان (سال ۱۳۲۵) تشکیل شده است. نیما عرصه‌ای برای عرضه شعر خویش می‌یابد و در نتیجه به عنوان پدیر شعرنو معروف می‌شود.

هنر که یکی از ابزارهای مهم خودآگاهی، خودیابی و به تعبیر دیگر «خودبیانگری» در دوران تاریخی است با انعکاس آن در قالب تصاویر، وظیفه معرفتی خود را ایفا می‌کند و زندگی را بعینه باز می‌تابد.

شعر کار شب‌پا برخاسته از عمق تأثیرپذیری شاعر از محیط زندگی خویش است و اساساً



شخصیت آدمی مولود و معلول محیط اجتماعی اوست. این شخصیت، پس از استواری و ثبات، در کارکرد شخص و نیز در محیط اجتماعی، تأثیرش را باقی خواهد گذاشت. شخصیت ثبات یافته هنرمند، پرورده جامعه است و هنر به تمییری زیبا «لحظه‌ای از بشریت»<sup>(۱)</sup> نامیده شده است که جلوه‌ای از شخصیت هنرمند در موقعیتی تاریخی است و در عین حال، افسونی ابدی و قدرتی فراسوی لحظه تاریخی است که ناشی از همان لحظه بشریت است. همذات‌پنداری انسان با طبیعت و محیط و آنگاه عظمت بخشیدن به نقش برجسته آدمی، روشنگری و عمل‌انگیزی او، از طبیعت هنر برمی‌خیزد.

به نظر «هگل» هنر، یگانگی شکل را با درونمایه که بیانی از وحدت روح «اُبزکتیو» و روح «سوبزکتیو» یعنی وحدت عین و ذهن است، بیان می‌کند.

«نیما» شاعری است پویا و خلاق که هنرش جوهر اندیشه اجتماعی و فلسفی عصر خویش را جذب کرده است و آنگاه که عروس اندیشه‌اش در زیر باران عواطف انسانی بی‌نقاب می‌گردد و همچون خورشید جلوه می‌کند، همگان را به خود جذب می‌کند.

یکی از مضامین محوری (موتیو)<sup>(۲)</sup> در اغلب شعرهای نیما، «شب» است که طبیعت زندگی را در سیطره و تحت اختیار خود گرفته است. شب خاستگاه اندوه و نمایانگر آرامش و سکوت است. سیاهی و تاریکی چهره نمادین رازها و ناشناخته‌ها و نماد فراموشی و مرگ است.

جانمایه شعر نیما یگانگی انسان با طبیعت و زندگی است و تخیلات گسسته از تجربه عینی در سخن او راه ندارد. مطلع شعر «کار شب‌پا» دورنمایی از تقابل کار را با سنگینی و تاریکی شب به دست می‌دهد. تابش ماه، آرامش رود و سکون و خراب در مقابله با کار و شب‌پا، بسراعت استهلالی<sup>(۳)</sup> برکل شعر است که آرامش ظاهر را در دغدغه باطن و نمود عینی ثبات و سکون را با

اندیشه و عاطفه شاعر در طرحی داستان‌گونه، تمثیل‌وار بیان می‌شود که از گذرگاه تخیل خلاق او و در بستر هماهنگی تصاویر با دیگر عناصر سازنده شعر جریان می‌یابد؛ پاره‌های شعر به صورت اجزایی متناظر و هماهنگ یکپارچگی شعر را به نمایش می‌گذارند و با مطلع سخن تناسب خود را حفظ می‌کنند و اندامواره یکدیگر را در بر گرفته‌اند. توازن بین سادگی بیان و ژرفش تخیل، از اهمیت فراوانی برخوردار است. بین تصاویر (دال) و تصورات (مدلول) مناسبات قانونمند بر مبنای رابطه علی برقرار است.

صحنه‌آرایی دقیق، تقابلی را که بین خواب و بیداری، آرامش و کار، سکون و صدا، غالب و مغلوب، شب‌پا و گراز، سردی بدن و گرمای سوزان محیط وجود دارد، نشان می‌دهد و اغلب از نوع تقابل تضاد یا تناقض است که خود نوعی موسیقی معنوی است که در جهت گره زدن متناقضات<sup>(۴)</sup> حرکت می‌کند.

شعری شهودی است. ساختار نظام‌مند شعر، هشیارانه و به دور از پراکنندگی و تکرار بیهوده است که از همان آغاز با برجسته کردن کار که تمامی زندگی شب‌پا را در بر می‌گیرد، به موضوع اصلی زندگی مردم توجه دارد. و کلمات به صورت یک کل هماهنگ و پویا خواننده را آن چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که بی توجه به عناصر صوری آن، شعر را جذب می‌کند.

شاعر مرزهای موهومی را که ادبای رسمی بین واژگان شاعرانه و غیرشاعرانه کشیده‌اند، می‌شکند و با کاربری واژه‌های عامیانه و بومی (که به نظر آن ادیبان، بدعت در زبان معیار است) ادبیات شفاهی را که به قول گورکی می‌تواند مادر ادبیات مکتوب باشد، وارد شعر می‌سازد. واژه‌های اوجبا<sup>(۵)</sup>، تیرنگ<sup>(۶)</sup>، آیش<sup>(۷)</sup>، گُسته<sup>(۸)</sup>، کیله‌سی<sup>(۹)</sup>، پُک‌پک<sup>(۱۰)</sup>، نپار<sup>(۱۱)</sup>، شماله<sup>(۱۲)</sup>، پلم<sup>(۱۳)</sup>، لم<sup>(۱۴)</sup>، بینج<sup>(۱۵)</sup>، بینجگر<sup>(۱۶)</sup> واژگانی هستند که شاعر در زندگی روزمره‌اش آنها را به

زبان می آورد و توجه او را به توده‌ها که آفرینندگان پویای زبانند، نشان می‌دهد ولی از عوام‌زدگی و تصنع و تکلف اجتناب می‌کند.

درونمایه قوام‌یافته شعر، حامل مؤلفه‌های عشق به کار و دوست داشتن مردم کارآمد و کاژطالع است و تباین دوایده سکون و حرکت در سرتاسر سخن به وضوح نشان داده شده است. تنها صدای کار است که تیرگی و سکون شب را می‌شکند.

می‌دمد گاه به شاخ / گاه می‌کوبد بر طبل، به چوب / و ندر آن تیرگی و وحشت را / نه صدایی است به جز این که از اوست /

از دیدگاه روانشناسی سکون و خواب غفلتی که مردم را فرآورفته است، در مفهوم عام، بهره‌گیران از مواهب زندگی را نیز در بر می‌گیرد و بر آنها نیز تأثیر می‌کند. پرزده زیبای تیرنگ و حالت خفتن آن، آسودگی خاطر و خواب خوش این بهره‌گیران را بیان می‌کند.

گرچه این سکون بر شب پا (و به اعتباری بر خود شاعر) نیز غلبه دارد و خواب‌آلوده و به چشمان خسته است اما او در نقطه مقابل و در تعارض مستقیم باثبات و سکون قرار دارد. او وابسته کار است با این که تمام روز را در کشتگاه به کار گذرانده و به شب رسیده است اما کار شب‌پانه هنوز است تمام

وحشت و سنگینی شب را با صدایش می‌شکند و تسکین می‌دهد.

با وجود استعمار وحشیانه‌اش از کار دست نمی‌کشد و می‌داند:

او که تا صبح به چشم بیدار / بینج باید باید تا حاصل آن / بخورد با دل راحت دگری /

با این که روز را و شب را در بینجزار [سرنجزار] به کار توانفرسا می‌پردازد، اما از گرسنگی بچه‌هایش می‌نالند و در گپه او از محصول کارش خبری نیست.

تازه مرده است ز نم / گرسنه مانده دوتایی بچه‌ها / نیست در گپه ما مشت برنج / بکتم با چه زبانان آرام / با این که در پاهایش از بسیاری رفت و آمد، دیگر قوتی نمانده است اما همچنان به کار دل بسته است.

شعر همچون زندگی خود شب‌پا و زندگی شاعر، ساده و خالصانه است که به اعتقاد نیا فهم و سادگی اصول درجات کمال است. نکته قابل یادآوری این است: آنچه در شعر پیش پا افتاده و ساده به نظر می‌رسد و ظاهراً وصف رئالیستی

طبیعت است اگر در مجموعه ساختار کلی شعر دیده شود، معانی دیگری به دست می‌دهد. پتانسیل موجود در شعر دلالت‌های ضمنی و گزاره‌هایی را که باری بس گران‌تر از معانی ظاهری دارند در ذهن خواننده زنده می‌کند و به قول «کوهن» کلمات، بار و معنی اخباری خود را به بار معنایی شاعرانه می‌دهند. (۱۷) همچنین مداخله شاعرانه نیا در پایه‌های زبان از جمله ساختار نجومی و محورهای همنشینی و جانشینی و تداعی آزاد ذهن از معانی قراردادی فراتر می‌رود و بیشتر از راه «ژانر» خاصی که اثر در آن قرار گرفته است به تعدد معنایی می‌رسد.

شعر کار شب‌پا، شعری است بصری که مجموعه آن به صورت یک تابلوی برجسته به نظر می‌رسد. در عین حال که واقعیت تلخ زندگی مردم را به تصویر می‌کشد و احساس رقت و غمخواری خواننده را نسبت به وضع مردم برمی‌انگیزد، بیان شاعرانه زندگی شاعر نیز هست و وسعت افق خلاقیت نیا را نشان می‌دهد که طبیعت اصلی سخن را به شعر برمی‌گرداند. از آنجاکه تکلم و تفکر و اثر هنری از حرکت اجتماعی زاده می‌شوند و تحول روحی شاعر در شعر انعکاس می‌یابد، باز نمودن خطوط کلی شعر و نشان دادن صورت مثالی آن (آرکی تایپ) (۱۸) از اهمیت خاصی برخوردار است.

در روانشناسی «یونگ» شب مربوط به اصل مؤنث (آنیما) و فضای تیره و مه‌آلود ناخودآگاهی است. هرچند که در اینجا فضای تیره زندگی اجتماعی را بازتاب می‌کند که حالتی از تنگنایی و تاریکی وجود است که مرگ را در خود نهفته دارد. «هزیئوده به شب نام «مادر خدایان» داده بود زیرا یونانیان شب و تاریکی را مقدم بر آفرینش می‌دانستند.

«حافظ» به زاینده‌گی شب و آفرینه زندگی در دل تاریکی اشاره دارد:

فریب جهان قصه‌ای روشن است

بین تا چه زاید شب آستن است

فضای مه‌آلود و تاریک شب در شعر نیا، با این که موزی، طولانی و نماد مرگ و افسردگی است اما زایا و آفریننده است.

شاعر خود کشتگری فرورفته در رنج مداوم است و همچون مرده‌ای است که در گور می‌جنبد و دودناکی به شب وحشت‌زاست که شب پای می‌کند و زایش شبانگانی صدای او، وحشت و سنگینی را تسکین می‌دهد. آنیمایی که یونگ آن را خواهر

اسرار در کیمیاگری می‌داند در اینجا از نظر جنبه مثبت خویش برای شاعر الهام‌آفرین می‌شود و همچون بتاتریس است که به صورت فرشته الهام بر «دانته» تجلی می‌کند.

از نظر «یونگ»، سایه ناخودآگاه شخصی انسان است که تسمایلات و هیجان‌های افسارگسیخته‌ای را که با معیارهای اجتماعی سازگار نیست و موجب شرمساری آدمی است، نشان می‌دهد. این تسمایلات در نفس خود، فرومایه، خودبین، خودمدار و تجاوزگر است و روان متمگرانه آدمی را برمی‌تابد. به عبارت دیگر سایه خوی و صفت استمارگری است که تمام مواهب زندگی را منحصر به خود می‌داند و از نظر روانی اسیر شخصیت «پسیکوپات» خویش است که هیچ‌گونه تقوای اخلاقی یعنی وجدان ندارد و احساس گناه نمی‌کند و بر طبق هوا و هوس خود هر عملی را که دلش بخواهد انجام می‌دهد و هرچه را که بخواهد، برمی‌دارد و به سهولت به راه کژ و دروغ می‌افتد. (۱۹)

در شعر کار شب‌پا این چنین شخصیتی، به صورت خوک درنده و حریص نشان داده می‌شود که توانایی خود را از ضعف دیگران بدست آورده است و شاعر شب‌پا و خوک را چنین توصیف می‌کند:

می‌رود دوکی این هیکل اوست

می‌رمد سایه‌ای، این است گراز

خوک خشمگین است. از چشمانش آتش می‌بارد همه جا را می‌پاید. درنده و متجاوز است:

می‌زند دور صدایش، خوکی / می‌جهد گوئی از سنگ به سنگ /

یا به تابندگی چشمش، همچون دوگل آتش سرخ، / یک درنده است که می‌پاید و کرده ست درنگ؟ /

«هول» در شعر نیا (که یکی از موتیوهاست) حکایت از آشفته‌گی درون و رعب و وحشت حاکم بر اجتماع در بیرون دارد. در عین حال که بیانگر اضطراب، عدم امنیت و تزلزل روحی انسان است،

از تبهکاری، فساد و ترس حاکم بر مناسبات سخن می‌گوید. شاعر در حقیقت از عدم انسجام روحی که بازتاب روابط غیرمنسجم و متضاد قشرهای جامعه است سخن می‌گوید و خود به توضیح آن می‌پردازد. / هول غالب همه چیزی مغلوب /

این تقابل، انعکاس هول را در درون و بیرون نشان می‌دهد که نافی هرگونه آزادی است و این حقیقت را به اثبات می‌رساند که آزادی درون بدون آزادی برون میسر نیست. آرامش روحی و انسجام

روانی حتی برای قدرتمداران در محیط آزاد و بی‌دغدغه میسر است.

شیوه بیان رمزی (سمبولیک) که در بیشتر شعرهای نیما وجود دارد و آن را از تأملات فراوان سرشار می‌کند، در این شعر نیز اثر گذاشته است. تشخیص<sup>(۲۰)</sup> در کلمه «هول» و تعمیم و انسان‌نمایی آن، تجسم بخشیدن به اسم معنی است که رابطه پنهان ذهن را با عین بیان می‌کند و به معنی عینیت می‌بخشد.

فعل ماضی استمراری «می‌تابد» در آغاز سخن بر استمرار و تداوم تاریکی و شب‌پایی تأکید می‌ورزد و الزامی است بر بیداری و پایدن در شب و توجه شب به زندگی و کار و تلقینی است مثبت، برای شاعر خسته که از کارش دست بردارد و بر مداومت آن اصرار ورزد.

معلوم است که شعر از حد توصیف و روایت عادی در می‌گذرد و آمیزه‌ای است از تخیل منطقی و عاطفه انسانی و از انتزاعی بودن سخن و تصویر و یا «تزام تصاویر» که در شعر شاعران سبک هندی دیده می‌شود، به دور است.

نیما «ناتورالیست» نیست که از واقعه و رخدادی فقط عکس بگیرد و تناقض روانی افراد را بر بنیاد ظنیان غرایز شخصی تصور کند، او شاعری است اجتماعی و تجربه‌اش به ریشه مناسبات قانونمند نظر دارد. ژرفا را می‌کاود و از واقعیت ملموس فراتر می‌رود و اغراق او در بیان تصویری جهت «فراپینی» و «فرازکاوی» در توصیف واقعیت است.

تشبیه در بیت: / می‌رود دوکی، این هیكل اوست / می‌رمد سایه‌ای، این است گراز / تشبیه بلیغ است و مشبه به‌ها (دوک و سایه) برجسته‌تر و مقدم‌تر از مشبه‌ها (هیكل شب‌پا و گراز) نموده می‌شوند و جلوتر از آنها ذکر می‌گردند تا واقعیت‌ها با اغراق، برجسته‌تر نشان داده شود و با اغرا و تسخیر همراه باشد زیرا غرض شاعر از شعر انگیزش آدمی به عمل و بر حذر داشتن او در ضمن عمل است (والفرض الترغیبُ أو الترهیب)<sup>(۲۱)</sup>

تشخیص‌های زیبایی شاعر حتی اگر از صدر خیال بهره بجوید، خیال‌انگیز و تهییج‌کننده عواطف انسانی است.

از آنجا که وظیفه آغازین هنر، نفوذ در ژرفا و گذر از قشر اشیا است طبیعت با عاطفه و تخیل شاعر رنگ می‌پذیرد و شعر جدال درونی شاعر را بیان می‌کند. این مرغ دل شاعر است که به هر سمتی پرواز می‌کند و از هر جا خبر می‌گیرد و در چالش

جان‌فرسای خویش رگه‌هایی از سردرگمی در ژرفای جان و اندیشه‌اش رخنه می‌کند.

دم که کفرش شده سوی دیگر، / گردن خود، تن خود، خاردر و در وحشت دل افکنده او /

## نیما شاعری است اجتماعی و تجربه‌اش به ریشه مناسبات قانونمند نظر دارد

او سیل پشه‌های خونخوار را در تمامی رهگذار جنگل و روی آیش، دسته‌دسته در پرواز می‌بیند. باز می‌گوید او بر سر طبل / در هوایی به مه اندود شده / گرد مهتاب بر آن بنشسته / وز همه رهگذر جنگل و روی «آیش» / می‌پرد پشه و پشه است که دسته بسته / شاعر در فضای یأس آلودی سیر می‌کند اما هیچ‌گاه به یأس ویرانگر تن در نمی‌دهد و از کار خویش دست بر نمی‌دارد. نیما در عین تنهایی و بی‌کسی از عرفان بافی‌های منفی رویگردان است او می‌گوید:

«قطماً اگر افکار و احساسات امروز من به این شدت جنبه اجتماعی نداشت سقوط می‌کردم و به عوالم صوفیانه و درویشی تقرب حاصل می‌کردم».

زبان مردم قالب توانایی از نظر تعابیر لغوی برای برافروختن شعله‌های احساس در دل مردم است و نیما این زبان را به خوبی می‌شناسد و از آن سود می‌جوید. رویکرد امکانات برای وصول به مطلوب است که برای رسیدن به مطلوب از ممکنات باید گذشت و در تضاد بین فرم و محتوای، فرم کهن از نظر او مردود شمرده می‌شود و فرم تازه‌ای که مناسب با درونمایه شعر است می‌آفریند. نیما قافیه را زنگ مطلب می‌داند و آن را در تناسب با ساز و کار درونی شعر در مواردی لازم می‌داند اما این تقید به وزن و قافیه شاعر را مجبور می‌سازد که گاه مانند شاعران کلاسیک از کلماتی زاید استفاده کند.

«آی دالنگ! دالنگ! صدا می‌زند او / سگ خود را بر خود: ودالنگ! / می‌زند دور صدایش خوکی / می‌جهد گویی - از سنگ به سنگ /

آوردن کلمه «دالنگ»، در مصراع دوم، برای هم‌قافیه شدن با «سنگ» و رعایت وزن «فعلاتن،

فعلاتن فعلن» است. و آوردن قید -گویی- نیز برای مراعات وزن است که به نظر خشو می‌آید.

بسا این‌که نیما فرم را با محتوی هماهنگ می‌سازد اما نمی‌تواند به کلی خود را از قید وزن عروضی خلاص سازد. و همین تقید موجب می‌گردد که شعرهایی نظیر «خارکن»، «جامه نو» و قصه رنگ پریده، خون سرد که نظم آنها گاه سست‌تر از نظم گذشتگان است به وجود آید که باید صفت قدیمی را بر آنها اطلاق کرد زیرا که تحت تأثیر قدما سروده شده است. او خود می‌گوید:

چو رنج کهن گفتم اندکی است

کهن گفتن و آب خوردن یکی است

در حالی که نیما وزن را صدای احساسات و اندیشه‌ها می‌داند و معتقد است که «وزن فقط به توسط آرمونی بدست می‌آید... مصراع‌ها و ابیات، دسته جمعی و به طور مشترک وزن را تولید می‌کنند»<sup>(۲۲)</sup>

اگرچه نگارنده اعتقاد دارد ضمن استفاده از موسیقی درونی در شعر آزاد گاه الزام به وزن عروضی و یا نیمایی برای بیان سخن خاصی متناسب با درونمایه آنها اجتناب‌ناپذیر است. اما این عمل شاعر را ملزم نمی‌کند که خود را در این چارچوب محصور سازد بلکه سویه آهنگین شعر می‌تواند حتی شکل گفتاری (دکلماسیون) هم پیدا کند.

درجه تأثیرگذاری نیما در شعر خواص و عوام لازم به ذکر نیست اما از آنجا که در فرهنگ مردم مازندران ترانه‌های میهنی در یافت عامیانه‌اش بیشتر و پرتوان‌تر از ترکیب‌های فصیح ادبی در وجدان این مردم تأثیر می‌بخشد نمی‌توان از اثربخشی شعر «کار شب‌پا» در فولکلور چشم پوشید.

نیما شاعری است که با طبیعت و محیط روستائیش پیوندی عمیق دارد فضیلت و توانایی او در این است که به سرچشمه زندگی برمی‌گردد. از شالوده، از خاک و از مردم و محیط رنج آور روستایی الهام می‌گیرد. او می‌گوید:

«هرقدر به طبیعت نزدیک شوی، زندگانی شایسته‌تری را پیدا می‌کنی»<sup>(۲۳)</sup>

به همین دلیل است که اثربخشی شعر نیما را در ترانه‌های بومی می‌توان مشاهده کرد.

شعر نیما در مجموع آرمونی و زمزمه‌های هماهنگ مردمی است که در جلوه فقیرترین و بسدبخت‌ترین انسان‌ها در پرنعمت‌ترین و حاصلخیزترین قسمت کشور یعنی شمال کشور

انعکاس می‌یابد.

همیشه پایتخت‌نشینان مرفه تصورشان این بود که مردم شمال در طبیعتی قرار دارند که گنج در زیر پایشان افتاده است اما نیما عکس آن را در شعرش به اثبات می‌رساند و نشان می‌دهد که استثمار وحشیانه اربابان فئودال در نظام شاهنشاهی رقی را در تن کشتکار و زحمتکش مازندرانی و گیلانی باقی نگذاشته است و کار که باید «شمله زنده شکل‌دهنده و آفریننده» باشد، کسالت‌بار و تحلیل‌برنده است.

شعر کار شب‌پاکه شعر زندگی است در پیوند با این مردم در ترانه‌ها و زمزمه‌هایشان انعکاس و ریزش می‌یابد و به سبک و سیاق آن ترانه‌ای به نام «شوپه» ساخته می‌شود که مکمل آن است.

روایت شعر در ترانه شوپه به گونه‌ای دیگر به زبان مازندرانی (تبری) انعکاس می‌یابد.

مردم مازندران که با ترانه‌های قومی‌شان (امیری، کتولی، طالبا، نجما) خو کرده‌اند، کار شب‌پای نیما را که درجا نشان فرو نشسته است، به تبری برمی‌گردانند و خواننده هنرمند مردمی آن «محمد دنیوی» به شهرتی فراوان دست می‌یابد. ترانه شوپه با تأثیر پذیرفتن از عمق کار نیما و پرتوافشانی عاطفی و اندیشگی‌اش زمزمه همیشگی مردم می‌شود.

خصوصاً تمایز شاعرانه تازه‌ای که در شعر «شوپه» دیده می‌شود، این ترانه را از سطح عامیانه بودن فراتر می‌برد و گویش عاطفی مردم می‌گردد. بزرگ‌ترین هنر هر شاعری تأثیرگذاری خلاق بر روح خواننده یا هنرپذیر است به گونه‌ای که خلاقیت، ابتکار و هوش او را برانگیزد تا در برابر شعرش منفعل (Passif) نماند.

هنرپذیر عامه با تأثیرپذیری از هنر خواص، پوسته کهن آن را که واقع‌گریزی است برمی‌دارد و پویایی و خوش‌بینی هنر عامه را در آن به وجود می‌آورد و از طرف دیگر هنرمندانی که با زندگی عملی فاصله ندارند به فولکلور روی می‌آورند و از آن تأثیر می‌پذیرند اما خیالی‌بافی ناسالم و خوش‌بینی‌های افراطی عوام و نیز اندیشه‌های خرافی آنان را که از خوش‌بینی افراطی آنها ناشی می‌گردد، از ساحت هنر پاک می‌کنند و آن را پیراسته می‌سازند و به بازآفرینی آن دست می‌یازند. بدین ترتیب چرخه‌ای از تأثیر و تأثر متقابل به وجود می‌آید که در جهت پیشرفت و توسعه زندگی بسیار مؤثر واقع می‌شود.

نیما که خود فرزند خلف مردم است با هنر

اشرافی و تزینی شایسته محافل خواص مخالف است و جدایی نظر را از عمل نادرست می‌داند و در جهت زدودن خرافه‌اندیشی و مشیت‌گرایی در زندگی عملی، مبارزه می‌کند.

کار شب‌پاکه علت بدبختی مردم را به تقدیر منسوب نمی‌سازد، ادعا نامه‌ای علیه شرایط و مناسباتی است که پس از شکست انقلاب مشروطیت و کودتای رضاخان پدید آمده است. او سازش‌قوای حاکمه را با استثمار و سلطه پلامعارض آن بر پهنه ایران را محکوم می‌کند و بر ضد آن صدا برمی‌دارد.

نکته قابل‌یادآوری این‌که تقلیل دادن شعر به نظم، در محمل روایتی آن همیشه نمی‌تواند مورد قبول باشد زیرا وقتی که شاعر احساس کند سخنوری و زبان‌ورزی او را از بیان مطلب دور می‌سازد، از آوردن کلمات مطمئن و فاخر اجتناب می‌کند و به شعر روایی روی می‌آورد. خطوط عمده شعر نیما در شعر روایی از اکسپرسیونیسم قوی برخوردار است که گاه شیرینی کلام و احیاناً طنزی دلنشین این خطوط را پررنگ و مبالغه‌آمیز و مؤثر می‌سازد.

منازعاتی در شعر که از هنر تجملی و اشرافی مایه برمی‌دارد با تعدد معنایی متفاوت است و به نظر نگارنده شعر بی‌معنا هر چند زیبا به نظر آید جز هذیان‌گویی چیزی دیگر نیست که به هنر انتزاعی دور از زندگی میدان می‌دهد.

نیما برکنار از جنجال‌های تنگ‌نظرانه «هنر برای هنر» و برکنار از جوسازی‌های ادبای سرشناس و رسمی به راه خویش می‌رود و به تداعی آزاد ذهن میدان می‌دهد و کار او هر چند به نظر یأس‌انگیز نشان داده شود برایش مهم و پراج است تا آنجا که مرگ نیز او را از کار مأیوس نمی‌سازد.

بچه‌هایت مرده‌اند / پدر! اما برگرد، / خوک‌ها آمده‌اند / بینج را خورده‌اند /

او متعهد به کار خویش است مرگ و بی‌حاصلی دست‌آوردهایش نیز او را از این تعهد باز نمی‌دارد او همچون چراغ دل‌مردهای می‌سوزد ولی کارش دوام می‌یابد.

می‌رسد ناله‌ای از جنگل دور / جا که می‌سوزد دل‌مرد / چراغ، /

کار هر چیز تمام است، بریده است دوام، / لیک در / آیش /

کار شب‌پاکه هنوز است تمام. /



فهرست مأخذ و برابرنامه‌ها

۱- ارنست فیشر، ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی، ترجمه فیروز شیروانلو، انتشارات توس، تهران، ۱۳۴۸، چاپ پنجم.

۲- "Matif" مضمون، شخصیت یا الگوی بیانی مکرر در شعر یا فولکلور موتیو نامیده می‌شود بنابراین عنصر مکرر در یک اثر هنری موتیو است.

۳- براعت استهلال، آن است که شاعر در آغاز شعر الفاظی را به کار برد که خواننده از مقصد و مراد نویسنده آگاه شود.

۴- "Paradox" بیان نقیضی.

شادوجا: نام درختی جنگلی از تیره نارونان که در جنگل‌های شمال ایران می‌روید.

۶- تیرنگ: نام پرندهای که زیباست و در جنگل مازندران دیده می‌شود، خروس جنگلی، تتر، قرقاول، تورنگ.

۷- آیش: (اسم مصدر از بن مضارع «آی» از مصدر آمدن) استراحت دادن زمین تا دوباره نیروی باروری خود را باز یابد. زمینی که یک سال نگارند تا قوت گیرد.

۸- گنجه: توده کردن، روی هم انباشتن، مجازاً به معنی انبار است.

۹- کله‌سی: کله: اجاق‌سی: روشنایی کله‌سی: اجاق روشن.

۱۰- پُک‌پوک: صدای شعله، برخاستن صدای شعله، برجستن و فروجستن شعله آتش.

۱۱- نهار: چوب بستی که در داخل زمین درست می‌کنند تا بالای آن بنشینند و استراحت کنند، خانه گالی‌پوش.

۱۲- شماله: مشعلی که از چوب کزاد می‌سازند و می‌سوزانند. نوعی زیت و روغن گیاهی در این چوب جنگلی است.

۱۳- پله: نام گیاه بوته‌ای که برگ‌های بزرگ دارد.

۱۴- لم: نام گیاهی تیغ‌دار و در هم پیچیده از گونه تمشک وحشی.

۱۵- بینج: برنجی که هنوز از پوسته جدا نشده است.

۱۶- بینج‌زار: گشتزار برنج.

۱۷- رجوع کنید به: ساختار و تأویل متن، بابک احمدی، جلد ۱.

۱۸- "Archetype" کهن الگو یا تیپ ازلی از مصطلحات روانشناسی یونگ است که محتویات سورونی ناخودآگاه جمعی است که به شکل ثابتی بروز می‌کند.

۱۹- رجوع شود به کتاب «مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ» فریدافورد هام، ترجمه دکتر حسین یعقوب‌پور، نشر اوجا، تهران. و کتاب «انسان و سمبل‌هایش ام، ال، فون فرانکس

ترجمه ابوطالب صامی و

Background of American Litrary the aght

Horton Edward 1962.

و مقاله دکتر سیمین مصطفوی، مجله سخن ۱۲، ۶۵۸-۶۵۱

۲۰- Personifcation تشخیص.

۲۱- منظومه حاجی سبزواری.

۲۲- حرف‌های همسایه، انتشارات دنیا، ۱۳۵۱، چاپ اول.

۲۳- کشتی و توفان ص ۲۶.